

دست تازیان و دخول آن سرزمین‌ها در قلمرو اسلام مقارن گشت؛ در این دوران، که بیش از هزارسال به درازا کشیده در سرزمین‌های پهناور اقوام ایرانی زبان، وقایع مهم تاریخی بسیار روی داد.<sup>۱</sup>

عصر زبان ایرانی میانه که از قرن چهارم و سوم قبل از میلاد تا قرن ۹-۸ بعد از میلاد ادامه یافته است، در تاریخ زبان‌های ایرانی عصر زبان ایرانی میانه و در واقع مرحله‌های انتقالی و حلقه‌ای واسط است که زبان‌های ایرانی باستانی و کنونی را به یکدیگر متصل می‌کند؛ در این مرحله، زبان‌های ایرانی از حالت باستانی و اشتراک و همانندی بدوی خویش بیش از پیش دور شدند؛ در آغاز این دوره، اختلاف زبان‌های ایرانی، آنچنان زیاد نبود که تفاهم میان متکلمان اقوام گوناگون ایرانی زبان (و از آنجمله میان متکلمان به زبان‌های غربی و شرقی را بالکل غیر مقدور سازد؛ ولی در پایان دوره مزبور وضع به کلی دگرگونه بود. مقایسه آثار زبان‌های غربی ایرانی (مثلاً آثار پارسی میانه در قرن ششم میلادی) با آثار معاصر آن (قرن ششم) که به زبان‌های شرقی ایرانی مثلاً سغدی وجود داشته، نشان می‌دهد که در پایان عصر زبان ایرانی میانه، دایره اختلاف تا چه حد وسیع بود. - فرد سغدی و یا خوارزمی که در قرن ششم میلادی می‌زیسته و به زبان مادری خود سخن می‌گفته، نمی‌توانست به ساکنان فلات ایران که به پارسی یا پارتی سخن می‌گفتند، ادای مقصود کند.<sup>۲</sup>

«... خطوطی که آثار عصر میانه زبان ایرانی بدان نوشته شده، گوناگون می‌باشند و می‌توان به سه گروه تقسیمشان کرد: ۱- خطوطی که ریشه آرامی دارند. ۲- خطوطی که ریشه هندی دارند. ۳- خطوطی که ریشه یونانی دارند.<sup>۳</sup>

پس از آنکه اوستا در زمان ساسانیان به زبان پارسی میانه برگردانیده شد، تفسیرهایی بر آن نوشتند، که «زند» نامیده می‌شود؛ این ترجمه‌ها و تفسیرها که ادبیات دینی و اندیشه‌های فلسفی آن دوران را منعکس می‌کنند، عبارتند از: «ارداویرازنامک»، «دینکرت (عمل دینی)، بندهش (آفرینش اولیه)، پند نامک زرتشت، مینوک خرد (روح خرد) و جز اینها».

۱. همان کتاب، ص ۱۴۶

۲. همان کتاب، ص ۱۴۵

۳. همان کتاب، ص ۱۵۵

کتبی که نام بردیم، حاوی افسانه‌های مذهبی است و به خوبی نشان می‌دهد، دستگاه سلطنت و روحانیان زرتشتی برای حفظ موقعیت خود چه تلاشی در راه تدوین متن اوستا به عمل آوردند.

در میان کتبی که نمودار ادبیات غیرمذهبی است، یادگار زریران را می‌توان نام برد، که به عقیده «نولدکه» مربوط به سال ۵۰۰ میلادی است؛ دیگر کارنامه اردشیر بابکان (۲۴۱ - ۲۲۴) در این داستان تاریخی از انقراض اشکانیان و جلوس اردشیر سخن رفته است.

«... از منظومه‌های این دوره، درخت آشور و بز بسیار جالب است، زیرا بسیاری از ابزار و ضروریات زندگی روزمره مردم، در این شعر عامیانه منعکس است، از جمله از هاون گندم، جاروب، کفش چوبی، طناب، شیر، پنیر، لور، مایه پنیر و مشک آب سخن به میان آمده است، دیگر از آثار ادبی پارسی، ماتیکان چترنک یا کتاب شطرنج، داستان خسرو و قبادان و غلام او، و کتاب عجایب و دیدنی‌های سرزمین سیستان، دیگر متنی در پیرامون پیمان زناشویی، دیگر کتبی تعلیمی از نوع پندنامهک و اندرز نامهک که در آنها مطالب آرزنده‌یی درباره نظرها و عقاید محافل زمامدار در پیرامون اسلوب کشورداری و خصال حکام خوب و غیره مطرح شده است، مسعودی جغرافی‌دان اسلامی از وجود آیین‌نامه‌هایی مربوط به عهد ساسانی خبر می‌دهد که به گفته او مرکب از چند هزار برگ بود؛ و احتمالاً در قرن دهم میلادی هنوز در دست بوده است؛ از این نوع آثار، فقط قطعاتی به همت این مُقَفِّع، در قرن هشتم میلادی به زبان عربی ترجمه شده و به دست ما رسیده است، دیگر از تألیفات مهم این دوران، مجموعه قوانین عهد ساسانی یا ماتیکان هزار داتستان (کتاب هزاز دستور) است، که مسائل مربوط به بازرگانی، برده‌داری، زناشویی و آیین دادرسی مورد مطالعه قرار گرفته است، همچنین نامه تنسر به پادشاه طبرستان، از مطالب تاریخی، سیاسی و اخلاقی بحث می‌کند و بسیار جالب توجه است...»

علاوه بر آنچه گفتیم، متون مانوی که در ترکستان کشف شده، پاپيروس‌های پهلوی که در پایان قرن نوزدهم در فایوم مصر به دست آمده است و آثار ادبی پارتی و متون مکشوفه در تورفان، چرم‌نوشته‌های اورامان و آثاری که به خط سغدی نوشته شده است، به روشن ساختن زمینه ادبی و اجتماعی ایران در دوران قبل از اسلام، کمک شایان توجهی کرده است. - «سُغدیان در پروراندن و تکامل موضوع‌هایی که بعدها وارد گنجینه ادب فارسی گشت، نقش بزرگی ایفا نموده‌اند، یکی از قطعات سغدی، جنگ «رستم»، پهلوان

نامی حماسی ایران را با «دیوان» توصیف می کند.<sup>۱</sup>

به نظر استاد فقید فروزانفر «قطع نظر از ادله تاریخی و محتوای گذشته ادبی ایران قصص به شهادت عقل می توان مسلم داشت که موسیقی و بالملازمه شعر یعنی کلام موزون، قبل از اسلام موجود بوده است و ایرانیان سرودهای مخصوصی داشتند که بعضی از آنها تا قرن سوم و چهارم هم از میان نرفته بود.<sup>۲</sup> نمونه ای از سرود خسروانی: سروده های خسروانی قصایدی بوده است که شاعران یا سرودگویان در بزم های پادشاهان پیش از اسلام در پیشگاه آتش گاه ها می خواندند. جاحظ در کتاب التاج گوید: «روز نوروز هر کس از بزرگان، از اقربای شاهنشاه یا بیگانگان از بزرگان بایستی به خدمت شاهنشاه آیند و هر کدام به مناسبت شخصیت خود، هدیه ای به رسم نوروزی تقدیم دارند» و به آخر گوینده و شاعر، شعر هدیه می کرده است... به طور کلی سرودهای خسروانی، نثری بوده است مُسَجَّع و موزون و خوشبختانه سرودی در لغات الفرس اسدی از قول خسروانی شاعر معاصر سامانیان ذکر شده که از آن می توان به چگونگی سرودهای قدیم پی برد و سرود این است:

شاهم بر گاه بر آرید	گاهش بر تخت زرین
تختش بر بزم بر آرید	بزمش در نو کرد شاه

که از اشعار هشت هجایی و بی قافیه قدیم تقلید کرده است.

سرود آتشکده کرکوی: ملك الشعراى بهار سرود کرکوی را که از جمله اشعار شش هجائی و با توجه به یکی از روایات کهن حماسی به وجود آمده، از آثار دوره ساسانی دانسته است.<sup>۳</sup> «ولی چنانکه از ظاهر آن مشهود است، این سرود به لهجه نسبتاً جدید «دری» یعنی لهجه شرقی ایران است که مقارن ظهور اسلام معمول بوده و آن سرود این است:

۱. همان کتاب، ص ۲۰۲

۲. بدیع الزمان فروزانفر: مباحثی از تاریخ ادبیات ایران، با مقدمه عنایت اله مجیدی، ص ۱۰

۳. مجله سپهر: شماره ۳، سال پنجم، ص ۲۱۹

خنیده <sup>۲</sup> گرشب هوش <sup>۳</sup>	فَرخْتَه <sup>۱</sup> باذا نوش
آنوش کن می آنوش	همی برشت از جوش
بآفرین نهاده گوش	دوست بُد آغوش <sup>۴</sup>
«که» دی گذشت و دوش	همیشه نیکی کوش
بآفرین شاهی	شاهها خدايگانا

چنانکه از این ابیات معلوم است، اولاً در آنها قافیه کامل وجود دارد و ثانیاً وزن همه آنها شش هجائی و از حیث برخورد با گوش، با اشعاری که بعد پیدا شده هم‌سان است. «همچنین اشعار زیر را مردم بلخ پس از شکست حاکم خراسان در سال ۱۰۸ سرودند: از خُتلان آمدیه - برو تباه آمدیه آوار باز آمدیه - بیدل فرار آمدیه در نوروزنامه نیز به سرودی برمی‌خوریم که زیر عنوان «آفرین مُوبد» بیان شده است، اینک آن نثر: «آیین ملوک عجم از گاه کیخسرو تا به روزگار یزدجرد شهریار که آخر ملوک عجم بود، چنان بوده است که در نوروز، نخست کس از مردمان بیگانه، موبد موبدان پیش ملک آمدی، با جام زرین پر می و انگشتری و درمی و دیناری خسروانی و یک دسته خوید<sup>۵</sup> سبز رسته و شمشیری و تیر و کمان و دوات و قلم و اسپه و بازی و غلامی و ستایش نمودی و نیایش کردی او را به زبان پارسی ... چون موبد موبدان از آفرین به پرداختی، پس بزرگان دولت برآمدندی و خدمتها پیش آوردندی.»

آفرین مُوبد موبدان خطاب به شاه: «شها به جشن فروردین، به ماه فرودین، آزادی کن بر یزدان و دین کیان، سروش آورد ترا دانایی و بینایی به کاردانی و دیر زبو با خوی هزیر<sup>۶</sup> و شاد باش بر تخت زرین... و رسم نیاکان، در همت بلند و نیکوکاری و ورزش و داد و راستی نگاه‌دار، سرت سبزه و جوانی چون خوید، اسپهت کامکار و پیروز و تیغت روشن و کاری بر دشمن، و بازت گیرا و خجسته به شکار و کارت راحت چون تیر و هم کشوری بگیر نو، بر تخت با یرم و دینار، پیشت هنری و دانا گرامی و یرمی خوار<sup>۷</sup> و سرایت آباد و زندگی بسیار.»<sup>۸</sup>

۱. افروخته

۲. مشهور

۳. روان و جان

۴. به آغوش

۵. غله‌زار سبز و خرم

۶. پسندیده و نیکو

۷. بول‌پرست بی‌ارزش

۸. بهار: سبک‌شناسی، ج ۲، ص ۱۷۵ به بعد

## زبان پهلوی نیای زبان فارسی است

استاد ای. م. ارانسکی، محقق شوروی، پس از سالها تتبع و استفاده از مطالعات و تحقیقات پیشینیان به تنظیم مقدمهٔ *فقه اللغة* ایرانی توفیق یافت، تالیف این کتاب به احیاء تاریخ زبان و ادبیات ایران، قبل از اسلام کمکی شایان نمود.

دربارهٔ مبانی ادبیات فارسی، تاکنون محققان و دانشمندان ایرانی و خارجی تحقیقات فراوانی انجام داده و به این نتیجه رسیده‌اند که زبان پهلوی نیای زبان فارسی امروزی ماست.

دکتر «ا. و. وست»<sup>۱</sup>، که شاید بزرگترین محقق اروپائی در این زمینه باشد، مقدار آثاری را که از این زبان باقیمانده است، به تقریب از جهت حجم برابر تورات می‌داند، این نوشته‌ها بیشتر دینی و مربوط به مراسم کیش زرتشت می‌باشد، علاوه بر این آثار، نوشته‌های دیگری نیز بر روی سنگ‌ها و سکه‌ها و جواهرها باقی مانده است، که از نیمه‌های قرن سوم میلادی به بعد به یادگار مانده‌اند.

ریشهٔ زبان فارسی زبان پهلوی، خود در اصل زادهٔ زبان فارسی باستان است که نمونه‌های آن در سنگ نبشته‌های تخت جمشید و بیستون و جاهای دیگر، به فرمان داریوش کبیر و شاهان دیگر هخامنشی ساخته شده‌اند، به ما رسیده است. زبان اوستایی که کتب دینی زرتشتیان به آن نوشته شده، خواهر پارسی باستان و سانسکریت است و از این روی مستقیماً در شمار اجداد پارسی جدید قرار نمی‌گیرد و نماینده آن امروز پاره‌ای از زبان‌های محلی ایران است، و به نظر «دارمستر»<sup>۲</sup> زبان پشتویا افغانی بازماندهٔ آنست...<sup>۳</sup>

لشکرکشی اسکندر (۳۳۳ ق. م) و پس از آن روی کار آمدن اشکانیان، دوره هرج و مرجی به وجود آورد که پنج قرن و نیم ادامه یافت و از آن دوران طولانی هیچگونه اثر جالبی به یادگار نمانده است سرانجام ظهور دودمان ساسانی، به آن دوران مبهم و تاریک پایان داده است.

1. E.W. West
2. Darmesteter

دوره ساسانی ۲۲۶ - ۶۳۲ ب. م، مدت چهار قرن به طول انجامید. در عهد سلطنت شهرباران این سلسله خط و زبان پهلوی رسمیت یافت و زبان معابد، زرتشتی گردید، این زبان، فرزند پارسی باستان و پدر فارسی جدید بشمار می رود.<sup>۱</sup>

«زبان، مهمترین وسیله ارتباط آدمیان است، تا زمانی که زبان این نقش را ایفا کند و وسیله ارتباط افراد جماعتی باشد، آن را «زبان زنده» گویند... زبان هایی که به سببی در یکی از ادوار تاریخی فاقد این نقش باشند، مرده یا (باستانی) نامیده می شوند... تعداد آثار زبان های باستانی که به ما رسیده، اندک است، سبب قلت آثار، این است که در عهد باستان خط در موارد نادر بکار می رفته است و بخش اعظم آثاری هم که وجود داشته، از بین رفته است. از ادوار گوناگون تاریخ بشر که دهها هزار سال به درازا کشیده، هیچگونه شواهد کتبی که آن ادوار را روشن کند وجود ندارد، فقط پس از پیدایش طبقات در جامعه های بدوی برده داری و تشکیلات دولتی آنها، و پیشرفت بازرگانی، احتیاج به مکاتبات منظم و تثبیت نطق به شکل خط پدید آمد، نخستین انواع خط که کم و بیش و به تقریب نطق را تثبیت می نمودند، در عصر دولت های باستان پیدا شدند... غالباً آثار پراچ مکتوب، عمداً بر اثر تعصبات سیاسی و عقیدتی نابود گردیدند، مثلاً در عهد فتوحات تازیان در ایران و آسیای میانه (قرن های هفتم و هشتم میلادی) و اشاعه دین نوین، بسیاری از آثار مکتوب ایران و آسیای میانه از بین رفت...»<sup>۲</sup>

... پاره ای از زبان های ایرانی (چون فارسی و تاجیکی و آسی) زبان ملی و دولتی شده اند؛ ولی بعضی دیگر مثل لهجه های لُری و بختیاری در جنوب غربی ایران و لهجه های بلوچی در ایران و پاکستان وسیله مکالمه قبایل عقب مانده می باشد، که غالباً صحرائشین و یا در مرحله فتودالی متوقف مانده اند.

اوستا قدیم ترین و مهمترین اثر زبانها، و ادبیات ایرانی است و به صورت مجموعه ای از متون مقدس زرتشتی گری به دست ما رسیده است؛ و از لحاظ مطالعه معتقدات مذهبی ساکنان آسیای میانه و ایران، مطالب ارزنده یی به دست می دهد، در این دوران تاریخی، نظریات و معتقدات دینی که منعکس کننده سازمان اقتصادی و اجتماعی و شیوه زندگی

۱. ادوارد براون: تاریخ ادبیات ایران، از فردوسی تا سعدی، ترجمه و حواشی به قلم فتح اله مجتبیایی، ص ۱۲ و ۱۳ (به اختصار)

۲. مقدمه فقه اللغة ابرانی، پیشین، ص ۱۷ (به اختصار)

مردم آن روزگار بوده است، همگام با تغییر شرایط زندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه، دستخوش تغییر و دگرگونی گشته است، اوستا به ما اجازه می‌دهد تا تکامل تدریجی معتقدات مزبور را بررسی کنیم. این کتاب، در تاریخ ادب فارسی مقام ارجمندی دارد. در اوستا اساطیر و افسانه‌ها و داستان‌های مربوط به ایزدان و پهلوانان و بقایای آثار و اندیشه‌های شفاهی مردم باستانی ایرانی زبان، محفوظ مانده است.

بویژه ذکر این نکته مهم است که افسانه‌ها و داستان‌های مزبور نخست، در طی قرن‌های متمادی در میان خلق زنده بود؛ و از سینه به سینه و از نسل به نسل منتقل می‌شده، تا سرانجام در عهد عتیق در اوستا ثبت و مدون شده است.<sup>۱</sup>

اساطیر و تمثیل‌ها و تصویرها و نام‌های پهلوانان حماسی که اوستا از ایشان یاد کرده و تجلیلشان نموده... و بعدها، فردوسی و دیگر مؤلفان خراسان و آسیای میانه که در آستانه هزاره اول و دوم میلادی، یعنی دست کم بیست‌الی بیست و پنج قرن بعد از پیدایش اساطیر مزبور می‌زیسته‌اند، با آنها آشنا بوده‌اند، در یثتها و ویدودات به نسخه‌های اصلی پهلوانان باستانی شاهنامه فردوسی، از قبیل هوشنگ... و طهمورث... و جمشید و کیومرث و ضحاک... برمی‌خوریم؛ دلیری‌های این پهلوانان و روابط میان ایشان و اوضاع و احوال و محیط عملشان در اثر حماسی مشهور فردوسی، انعکاسی از موضوع‌های اوستاست و در بسیاری از موارد، کاملاً با مطالب آن مطابقت دارد، در اینکه موضوع‌ها و تمثیل‌ها و تصویرهای ادبی اساطیر اوستایی در روایات شفاهی اقوام آسیای میانه و ایران محفوظ مانده بوده شکی نیست و منابع تاریخی و حفریات باستان‌شناسی، این نظر را تأیید می‌کند.

به ویژه نقش‌های سُغدی که باستان‌شناسان شوروی در ویرانه‌های «پنجی کنت» باستانی (که مرکز کنونی تاجیکستان است) و در کناره چپ رود «زرافشان» و ۶۸ کیلومتری سمرقند.. کشف کرده‌اند، از این لحاظ بسیار جالب و گیراست. - بر دیوارهای یکی از ابنیه تاریخی پنجی کنت باستانی که به ظن غالب، مربوط به قرن هفتم بعد از میلاد است، نقوشی کشف شده که برخی از مُحققان آن را صحنه‌ای از «سوگ سیاوش» می‌دانند... فردوسی و نَرشخی نیز با حفظ نام‌های پهلوانان، در روابط بین آنان، همین واقعه را با اندک تغییر و ذکر جزئیاتی نقل کرده‌اند، و نَرشخی می‌گوید که گویا بخارا مدفن سیاوش بوده و در آنجا مراسم خاصی توأم با «سُرود» و «سوگ» در عزای سیاوش برگزار می‌شده است.<sup>۱</sup>

آثار منظوم کهن در متن اوستا، بخش‌های منظومی کشف شده که غالباً در بُحور یازده هجانی یا هشت هجانی سروده شده و این خود، از لحاظ تاریخ ادب فارسی حائز اهمیت خاص است، در اوستا بخش‌های منظوم دیگری نیز وجود دارد... این حقایق گواه بر آنست که مردم ایران زمین و آسیای میانه از عهد باستان با کلام منظوم آشنا بوده‌اند... در گذشته نزدیک، نظر شایع این بود که تا فتوحات مسلمین، و اشاعه اسلام، اقوام ایرانی و آسیای میانه از خود کلام موزون و مُنظَّم نداشته بودند، به گفته اینان، عروض فارسی فقط بر اثر نفوذ عروض عربی در قرن نهم پدید آمد، ولی وجود کلام موزون در اوستا و دیگر آثار زبان‌های ایرانی، پیش از ظهور اسلام، نشان می‌دهد که اقوام ایرانی زبان، در باستانی‌ترین دوران نیز شعر می‌گفته و واجد کلام موزون بودند... اینک ترجمه قطعه‌یی از اوستا در وصف عصر طلایی پادشاهی یه (انیما) جمشید، نقل می‌شود، که به شعر ۸ هجانی گفته شده است:

در پادشاهی انیمای والا  
 نبود نه سرما نه گرما  
 نه پیری نه مرگ  
 نه بیماری که دیوان آفریدند  
 گونی ۱۵ ساله می‌خرامیدند  
 هم پدر و پسر و هر يك از آنها  
 برای آنکه تا حدی با شعر و ادب و نخستین اندیشه‌های فلسفی در ایران پیش از اسلام آشنا شویم، نمونه‌یی دیگر از سروده‌های اوستا (گاتها) را در اینجا می‌آوریم:

گیله روان جهان:

روان جهان گِله‌مند است.  
 برای چه مرا آفریدی؟  
 چه کسی مرا به کالبد تن در آورد؟  
 خشم و تباهی و ستم و آزار و کینه  
 همه جا را فرا گرفته است  
 مرا جز تو یار و یآوری نیست  
 آنکه مرا می‌تواند برهاند به من بنمای»<sup>۱</sup>  
 سروده‌های اوستا را، عده‌یی از<sup>۲</sup> سخنوران و شعرشناسان، شعر دانسته‌اند و عده‌یی نیز آن را نظم منثور خوانده‌اند، در هر صورت، این سروده‌ها از نثر، والاتر است، زیرا برخی دلیل آورده‌اند: «نثر را نمی‌توان با آواز خواند، در حالیکه سروده‌های اوستا را با آواز می‌خوانده و می‌خوانند.»<sup>۲</sup>

در قرن بیستم، در نتیجه مساعی ایران شناسان، سه زبان ایرانی، که پیشتر کسی از آن خبر نداشت، یعنی زبان سغدی و سکایی (خُتنی) و خوارزمی مکشوف و در اختیار اهل

۱... دکتر حسین وحیدی: «سرورهای ۲۹ گاتها» بند ۱، ص ۲.

۲... فواد فاروقی: کارنامه ادبی ایران، ص ۳۴.



تحقیق قرار گرفت.

## اختلاط و آمیزش زبان‌ها

«مردم سغدی زبان، چون به فارسی گزیندند، برخی از عناصر زبان خود را، به خصوص لغات آن را وارد زبان فارسی کردند؛ بدین طریق، چنانکه همیشه در جریان برخورد و اختلاط زبان‌ها پیش می‌آید، زبان فاتح، ترکیب لغوی خویش را، با قبول بخشی از لغات زبان مغلوب، غنی ساخت. زبان فارسی، به همین طریق لهجه‌های محلی نواحی کوهستانی طخارستان را نیز مغلوب و وادار به عقب‌نشینی کرد... بدین قرار معلوم می‌شود که در نتیجه جریان برخورد و اختلاط زبان پارسی با زبان‌ها و لهجه‌های باستانی شرقی ایرانی ماوراءالنهر، جریانی که بیش از هزار سال طول کشید، مردمی که به لهجه‌های سغدی و سکایی، طخاری سخن می‌گفتند به تدریج به زبان فارسی و تاجیکی که برای آنان تازگی داشت و مربوط به لهجه‌های جنوب غربی ایران است، تکلم کردند.»<sup>۱</sup>

برخورد و اختلاط زبان‌های ایرانی با غیرایرانی در طول تاریخ ادامه داشته است، چنانکه قبایل ترک زبان صحرائنشین در طی حرکت به سوی مغرب، در نخستین قرن‌های بعد از میلاد، ترکستان شرقی (ترکستان چین) را اشغال کردند و زبان‌های محلی با گذشت زمان در نتیجه برخورد و اختلاط با زبان‌های ترکی از پای در آمدند. پس از انتشار زبان فارسی در ماوراءالنهر از فشار زبان ترکی بر زبان‌های ایرانی کاسته نشد، می‌دانیم که در قرون وسطا، زبان پارسی به مراتب بیشتر از امروز در آسیای میانه متداول بود... تمام احکام و فرمان‌های خوارزمشاه (تیکش) در قرن ششم هجری (دوازدهم میلادی) به زبان فارسی بوده و مفاد این احکام در میدان‌ها به وسیله جارچیان به سمع عامه می‌رسیده است. «بنابراین ملاحظه می‌شود که در ظرف مدت قریب يك هزار و پانصد سال، در سرزمین‌های وسیع آسیای میانه و فلات ایران، زبان‌های ایرانی به شدت در مقابل السنه خارجی، مخصوصاً زبان ترکی در تحت فشار قرار گرفته، و گاه عقب‌نشینی کرده است؛ در نتیجه این جریانات بخش مهمی از مردم ایرانی، زبان قدیمی ممالک مزبور (خوارزمیان و سغدیان و مردم ایرانی زبان آذربایجان) کلاً یا بعضاً به زبان ترکی متکلم گشته، جزو ملت‌هایی که در آن سرزمین تشکیل شده درآمده‌اند؛... معهذا، نباید پنداشت که در جریان برخورد و اختلاط زبان‌های ایرانی با السنه خارجی، زبان‌های ایرانی همیشه عقب‌نشسته و ترکی یا زبان دیگر جای آنها را گرفته است... پس از ظهور اسلام، علی‌رغم

کوشش فاتحان برای ترویج زبان خود، زبان‌های ایرانی به سختی مقاومت کردند، فقط تعدادی لغات و اصطلاحات عربی با فاتحان عرب و کیش آنان وارد کشورهای ایرانی زبان گشت؛ بخش عظیمی از آنها، که به هزاران لغت بالغ می‌گردد، تا امروز هم در زبان‌های ایرانی باقی مانده‌اند؛ مانند: «علم» «اسلام» و «مُعَلِّم» و «کتاب» و «لباس» و «درس» و «مکتب» و جز اینها؛ ولی ساختمان دستوری و ذخیره اصلی لغوی زبان‌های ایرانی، استوار و پایدار ماند.<sup>۱</sup> و زبان فارسی با گذشت زمان رشد و تکامل یافت و با اینکه زبان عربی در دوران معینی زبان رسمی و دولتی گردید، اما هرگز عامه مردم شهری و روستایی، زبان دیرین خود را از کف ندادند؛ فقط سران اشراف برای حفظ موقعیت اجتماعی خود با تازیان، نزدیک شدند و تا حدی زبان فاتحان را پذیرفتند در جریان برخورد ایرانیان با اعراب، چنانکه اشاره شد، هزاران لغت عربی وارد زبان فارسی شد و به قدرت و توانایی زبان فارسی افزود، در میان زبان‌های زنده کنونی ایران، زبان پارسی، تاریخ ۲۵۰۰ ساله دارد، برخی دیگر چون افغانی «پشتو» فقط از قرن پانزدهم به این طرف دارای آثار مکتوب می‌باشند.

چنانکه می‌دانیم، زبان فارسی به صورت زبان گفتگو و محاوره نخست در سرزمین پهناور خراسان و ماوراءالنهر منتشر گردید، ولی با گذشت زمان، قلمرو سیاسی و اداری این زبان از سرزمین‌های مسکونی فارسی‌زبانان تجاوز کرد و پس از قرن هشتم و نهم میلادی در سرزمین‌های آذربایجان، کردستان، آسیای صغیر، هندوستان و ترکستان چین، زبان فارسی، به عنوان زبان کتابت و ادب و علم و لسان رسمی اداری و دولتی بسیاری از کشورهای خاور نزدیک و میانه و در زندگی تاریخی و فرهنگی اقوام مزبور نقش مهمی را ایفا نموده است. پس از ظهور اسلام، زبان فارسی حیات پرفراز و نشیبی را از سر گذرانید، فاتحان برای گسترش اسلام به هر اقدامی که مفید می‌دانستند دست زدند... ابوریحان بیرونی مورخ و دانشمند بزرگ ایران و عالم اسلام، درباره امحای مآثر فرهنگی خوارزم باستانی، به هنگام تصرف آن خطه به دست «قُتیبَة بن مُسَلَم» حاکم عرب خراسان (۷۱۲ میلادی) چنین می‌گوید:

«... قُتیبَة، کسانی را که خط خوارزمی را نیک می‌دانستند و از روایات و حکایات قدیم آن اطلاع داشتند، و علوم خوارزمیان را می‌آموختند، نابود کرد و در معرض همه‌گونه شکنجه و آزار قرار داد و آن (روایات) چنان پنهان شدند که حتی دیگر نمی‌توان

دقیقاً دانست که بعد از ظهور اسلام هم (بر خوارزمیان) چه گذشت. «جای دیگر می گوید: «آنگاه پس از آنکه قتیبة بن مسلم الباهلی مُحَرَّران خوارزمی را از پای درآورد و روحانیون را کشت و کتاب های ایشان را سوزاند، خوارزمیان از سواد بی نصیب گشتند و برای رفع ضروریات خویش فقط به محفوظات خود تکیه کردند.»<sup>۱</sup>

پس از آنکه در خراسان و ماوراءالنهر قدرت به دست سلاسه های محلی افتاد، امحای آثار ادبی، کماکان دوام یافت، سلاسه های مزبور که اسلام اختیار کرده بودند (مثلاً طاهریان) با ایمانی راسخ مراقب بودند که مسلمانی رواج یابد و استوار گردد؛ و آنچه را که اثری از شرك و سنن پیشین داشت برای قوم و دوام اسلام از بین بردند. دولت شاه در تذکرة الشعرا: (قرن پانزدهم) از حادثه جالبی یاد می کند، بدین شرح: «... امیر عبدالله بن طاهر که به روزگار خلفای عباسی، امیر خراسان بود؛ روزی در نیشابور نشسته بود، شخصی کتابی آورد به تحفه پیش او نهاد، پرسید: این چه کتابست؟ گفت: این قصه واقی و عذراست و خوب حکایتی است، که حکما به نام شاه انوشیروان جمع کرده اند؛ امیر عبدالله فرمود: که ما مردم قرآن خوانیم و به غیر از قرآن و حدیث پیغمبر (ص) چیزی نمی خواهیم، ما را از این نوع کتاب در کار نیست؛ و این کتاب تالیف مغان است و پیش ما مردود است؛ و به امر وی، کتاب را در آب افکندند و حکم کرد که در قلمرو من هر جا که از تصانیف و مقالات عجم و مغان کتابی باشد، جمله را بسوزانند.»

ما به اینکه این داستان تا چه حد درست و موثق است، کاری نداریم، ولی خصوصیات آن زمان را نیک می رساند و گمان می رود که این گونه حوادث در آن عهد مکرر روی می داد...<sup>۲</sup> با این حال نباید تصور کرد، که ادبیات پهلوی به آسانی و به سرعت رو به فراموشی رفته است.

«هنگام تسلط مسلمین بر ایران، لهجه رسمی ادبی و سیاسی و ادامه ادب پهلوی دینی ایرانیان همان بود که به پهلوی جنوبی یا پهلوی ساسانی یا پهلوی پارسی مشهور است، خلاف آنچه که تصور می شود با ظهور اسلام، این لهجه یک باره از ایران برنیفتاد، بلکه تا چند قرن در ایران رواج داشت و کتاب ها و کتیبه ها بدان نگارش یافت و بسیاری از آنچه به این لهجه و به خط پهلوی در عهد ساسانیان نوشته و تالیف شده بود به عربی و پارسی ذری درآمد، که بعضی از آنها هنوز هم در دست است،

۱. ابوریحان بیرونی: منتخب آثار، ج ۱، ۱۹۵۷، ص ۴۶ و ۶۳

۲. فقه اللغة، پیشین، ص ۲۵۶ به بعد

در میان زرتشتیان ایران که تا حدود قرن پنجم، در بسیاری از نواحی ایران به وفور دیده می‌شدند، غیر از نَسکهای اوستا، همه کتب دیگر دینی با تقاسیر اوستا به پهلوی بود و غالب این کتب و تقاسیر هم در سه قرن اول هجری تالیف شده است؛ مسلمانان هنگام تسلط بر ممالک خاورمیانه از آنجا که از رموز تشکیلاتی و اداری اطلاعاتی نداشتند، ناگزیر دواوین محلی را با مُتصدیان آنها و زبان و دفاتری که متداول بود بر جای نهادند، در عراق و ایران، یعنی در قلمرو شاهنشاهی ساسانی نه تنها، عمال دیوان بلکه خط و زبان پهلوی را همچنان که بود نگاه داشتند و این حال ادامه داشت تا عهد حکومت حجاج بن یوسف ثقفی که یکی از کاتبان ایرانی موسوم به صالح بن عبدالرحمن که زیردست زادان فرخ صاحب دیوان حجاج کار می‌کرد، به فکر نقل دیوان از پهلوی به عربی افتاد و به‌رغم اصرار مردانشاه پسر زادان فرخ به نقل دیوان از پهلوی به عربی مبادرت کرد، گویند مردانشاه چون از تصمیم او به این عمل، و قدرت بر آن کار اطلاع حاصل کرد گفت: «خداوند ریشه تو را از دنیا بی‌راند، همچنانکه ریشه فارسی را بریدی!» و ایرانیان، حاصر شدند صد هزار درهم به او بدهند تا از این کار اظهار عجز کند و او نپذیرفت.<sup>۱</sup> با این حال تداول خط و لهجه پهلوی در میان ایرانیان غیرمسلمان و مسلمان تا حدود قرن پنجم از میان نرفت، چنانکه در برخی نواحی ایران کتیبه‌های ابنیه را علاوه بر خط عربی (کوفی) به خط پهلوی هم می‌نوشتند، مانند کتیبه برج لاجیم، نزدیک زیر آب همدان و چندین کتیبه دیگر.

در قرن چهارم و پنجم بسیاری از ایرانیان به خط و زبان پهلوی آشنایی داشتند، جمع‌کنندگان شاهنامه ابومنصوری و مترجمان بعضی دفترهای پهلوی به پارسی در همین دوره، رسالاتی از پهلوی به پارتی ترجمه کردند، مانند: یادگار زریران و کارنامه اردشیر بابکان، داستان بهرام گور، پند نامه بزرگمهر و گزارش شترنک یا شطرنج، نفوذ لهجه و ادب پهلوی در این ترجمه‌ها به حدی بود که بعد از نقل آنها به شعر پارسی، نزدیکی فراوانی میان آنها و اصل پهلوی مشهود است. در اواسط قرن پنجم یکی از کتب مشهور، که گویا اصل آن از دوره اشکانی بوده است از متن پهلوی به دست فخرالدین اسعد گرگانی به شعر پارسی نقل شد و چون سراینده این داستان مستقیماً با متن پهلوی آن سر و کار داشته، اثر لغات و ترکیبات و سبک پهلوی در منظومه او (ویس و رامین) به شدت آشکار است.

آشنایی شاعران و نویسندگان ایران با متون پهلوی و نقل آنها به پارسی تا قرن هفتم هم ادامه داشته است، نقل این شواهد نشان می‌دهد که آشنایی با خط و لهجه پهلوی پس از انقراض دولت ساسانی تا دیرگاه ادامه یافته است.<sup>۱</sup>

احیاء ادبیات عرب «با ترجمه کتابهای پهلوی به زبان عربی، تعداد قابل توجهی از اصطلاحات علمی و سیاسی و دیوانی و تجاری پارسی وارد زبان عربی گردید و وسعتی در زبان و ادب عربی حاصل شد و این زبان برای بیان افکار و عقاید مختلف آماده گشت.

ظهور واقعی نبوغ ایرانیان در فن انشاء و شعر و سایر فنون و علوم ادبی عرب در عهد بنی عباس صورت گرفت، زیرا در این زمان، آنان مناصب عالی را اشغال نمودند، و چون سوابق ممتدی در فنون ادب و تالیف کتب داشتند، فصاحت را از زبان خویش به زبان عربی تسری دادند، ایرانی‌ها در تدوین صرف و نحو زبان عربی نقش موثری داشتند سیبویه که اصلاً از اهالی بیضای فارس بود «الکتاب» مهمترین اثر خود را در صرف و نحو عربی تالیف کرد.

ایرانی پاک‌نژاد ابن مقفع تحول عظیمی در نثر عربی ایجاد کرد و تالیف کتب ادبی را در نثر عربی متداول ساخت... از اوایل قرن دوم، شعرای ایرانی در شعر عرب نیز تحولی ایجاد کردند و با دخالت آنان معانی دقیق و مضامین لطیف غنایی، در شعر عرب راه یافت و توجه به سادگی الفاظ و وصف بستان‌ها و گلها و جویبارها رونق و جلوه خاصی به شعر عرب بخشید.<sup>۲</sup>

بنا به تحقیقات ملك الشعرای بهار، در عهد مادها، مخصوصاً در طول مدتی که ایرانیان زیر نفوذ آشوری‌ها بودند، خط آشوری که همان خط میخی است معمول بود؛ ولی این خط با گذشت زمان رو به کمال رفت، تا آنجا که در عهد حکومت هخامنشیان، این

پیدایش خط در  
ایران باستان  
و سیر تکاملی آن

خط چون يك خط ملی مورد استفاده پادشاهان بزرگی چون کورش و داریوش قرار گرفت؛ و در سنگها و مهرها و فلزات و گِل پاره‌ها و دیگر کتیبه‌ها از این خط بهره‌مند شده‌اند؛

۱. تاریخ ادبیات در ایران، پیشین، از ص ۱۳۱ تا ۱۳۳، (به اختصار)

۲. حسن صدر حاج سید جوادی، حسن انوری، با همکاری نورالدین مقصودی؛ فارسی و تاریخ ادبیات، شرکت کتابهای جیبی، ص ۳۱، سال ۱۳۵۱.

علاوه بر این، خط دیگری که آن هم از خطوط مردم سامی است و مورد استفاده ایرانیان قرار گرفته، خط پهلوی است.

آنچه شایان دقت است، اینکه، خط میخی در آغاز از جهات مختلف خطی دشوار بود ولی با مرور زمان، به حکم احتیاج و شاید در سایه همکاری دبیران فنیقی و یهودی که جملگی زیر نفوذ سیاسی و نظامی هخامنشیان قرار داشتند؛ از نقایص و نارسائی‌های این خط کاسته شد.

برخی از صاحب نظران، از جمله: استاد بهار، اصلاح خط میخی را محصول تلاش خود ایرانیان می‌دانند. با این حال، خط میخی به علت اشکالاتی که در کتابت آن وجود داشت، در عهد هخامنشیان رو به فراموشی رفت و خط آرامی به همراه کاتبان و دبیران سامی به ایران آمد و وسیله مبادله افکار و رفع حاجت بزرگان، تجار و سایر مردم قرار گرفت. خط پهلوی از خط آرامی گرفته شده است؛ و خط آرامی منتهی می‌شود به دو خط قدیم که يك فنیقی و دیگر عبری است.<sup>۱</sup>

فردوسی به استناد اساطیر و نامه‌های باستانی در پیرامون پیدایش خط چنین می‌گوید:

چون طهمورث آگه شد از کارشان <sup>۲</sup>	برآشت و <sup>۳</sup> بشکست بازارشان
کشیدندشان خسته و بسته خوار	به جان خواستند آن زمان زینهار
که مارا مگش تا یکی نوهنر	بیاموزی از ما کت آید بیر
نبشتن به خسرو بیاموختند	دلش را به دانش برافروختند
نبشتن یکی نه، که نزدیک «سی»	چه رومی، چه تازی و چه پارسی
چه سغدی، چه چینی و چه پهلوی	نگاریدن آن، کجا، بشنوی <sup>۳</sup>

بهار، در سبک‌شناسی، ضمن بحث و مطالعه در پیرامون زبان ایرانی می‌نویسد:

«تاریخ زبان ایران، تا هفتصد سال پیش از مسیح روشن و در دست است و از آن پیش، نیز از روی آگاهی‌های علمی دیگر می‌دانیم که در سرزمین پهناور ایران - سرزمینی که از سوی خراسان «مشرق» به مرز تبت و ترکستان چین و از جنوب شرقی به کشور پنجاب و از نیمروز (جنوب) به سند و خلیج فارس و بحر عمان و از شمال به کشور سکاها و سارمات‌ها (جنوب روسیه امروز) تا دانوب و یونان و از مغرب به کشور سوریه و دشت

۱. سبک‌شناسی، پیشین، ص ۶۸.

۲. یعنی از کار دیوان

۳. همان کتاب، ص ۵۸

حجاز و یمن می‌پیوست، مردم به زبانی که ریشه و اصل زبان امروز است، سخن می‌گفته‌اند.<sup>۱</sup>

«... قدیمی‌ترین یادگاری که از زندگی نیاکان باستانی ما باقیست، نَسک‌های اوستاست که شامل سرودهای دینی و احکام مذهبی نیاکان و محتوی تواریخی است که شاهنامه فردوسی نمودار آنست و مطالب تاریخی آن کتاب از کیومرث تا زمان گشتاسب شاه می‌پیوندد و پادشاهی آپردانه (پیشدادیان) و (کیان) و زمانه هفت خدایی (مراد هفت پادشاهی است) با هجوم بیگانگان مانند اژی‌دهاک (ضحاک) و افراسیاب ترک تا پیدا آمدن (زرتشت سپتیمان) را شرح می‌دهد.

این روایات همه جا می‌رساند که رشته ارتباط سیاسی، اجتماعی و ادبی ایران هیچوقت نگسسته و زبان این کشور نیز به قدیمی‌ترین زبان‌های تاریخی و ماقبل از تاریخ می‌پیوندد و گائۀ زردشت نمونه کهن‌ترین آن زبان‌هاست.<sup>۲</sup>

## خصوصیات زبان و دگرگونی‌ها و تغییرات آن

از آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم که زبان هر کشور پدیده‌ایست که مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی دائماً در معرض تغییر و دگرگونی است، منتها تغییر زبان، مانند تغییر دیگر آداب و سنن اجتماعی بزودی صورت نمی‌گیرد، بلکه این تغییر تدریجی و محتاج به زمانی طولانی است؛ لشکرکشی‌ها، نفوذ تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و هجوم اقوام و قبایل و غیره در تغییر زبان و گاه در بالا بردن و ترقی علوم و فنون عامل موثری است. بعضی از صاحب نظران سیر تکاملی زبان فارسی را به دوره‌های سه‌گانه زیر تقسیم می‌کنند:

«۱- دوران زبان فارسی باستان (از تاریخ انشعاب زبان‌های ایرانی از مجموع آریائی یعنی به تقریب از آغاز هزاره دوم پیش از میلاد تا قرن چهارم و سوم پیش از میلاد)

۲- دوران زبان فارسی متوسط (از قرن چهارم و سوم پیش از میلاد تا قرن هشتم و نهم بعد از میلاد)